

سخن سرد پیر



سلام بر محرم، سلام بر حسین (ع)

سال‌ها از آن روز بزرگ می‌گذرد درست ۱۳۷۰ سال از روزی که در آن امام حسین (ع) همراه با یارانش در کربلا به شهادت رسیدند. روزی که از آن پس «عاشورا» نام گرفت. این همه سال بس بود تا یک اتفاق فراموش شود و شهادت چند نفر از یادها برود؛ اما چرا امام حسین (ع) و یارانش هرگز فراموش نشده و نمی‌شوند و هر سال مراسم محرم، گرم‌تر و باشکوه‌تر برگزار می‌شود؟ چرا نام عباس همیشه با بزرگی برده می‌شود و چرا ماهمه اکبر و قاسم را دوست داریم. چرا نام علی اصغر، شیرخوار کوچک کربلا، گریه‌مان می‌اندازد و دوست داریم در خرابه با رقیه می‌بودیم و نمی‌گذاشتیم آن‌ها شهید شوند؟ و در مقابل، چرا ما بچه‌ها از یزید و شمر بدمان می‌آید و همیشه آن‌ها را نفرین می‌کنیم؟ من فکر می‌کنم ما حسین (ع) را دوست داریم چون او مثل باران است، مثل آب، مثل آینه، مثل آفتاب، مثل همه‌ی چیزهای زیبا که حسین (ع) یعنی زیبا.

امام حسین (ع) درست مثل چشمه است که ما از آن سیراب می‌شویم، مثل درخت است که زیر سایه‌اش می‌نشینیم، مثل هواست که با آن نفس می‌کشیم؛ مگر می‌شود به آب نیاز نداشته باشیم، مگر می‌شود درخت را احترام نکنیم. مگر می‌توانیم خورشید را فراموش کنیم، ما هر روز به حسین (ع) و عباس (ع) و اکبر (ع) و اصغر (ع) و همه‌ی آنان که در کربلا بودند نیازمندیم چون اگر آن‌ها نبودند ما راه درست زندگی کردن نمی‌دانستیم؛ نمی‌دانستیم با پدر و مادرمان چگونه رفتار کنیم، نمی‌دانستیم در برابر آدم‌های بد چکار باید بکنیم، نمی‌دانستیم مثل چه کسانی باید باشیم و از چه کسانی باید دوری کنیم، حسین و فرزندان و یارانش برای ما نمونه‌اند. پدرانمان باید حسینی باشند مادرانمان زینبی و ما مثل اصغر، محمد، عبدالله، رقیه، فاطمه، سکینه....

انشاءالله